

یادداشت

فقدان اقتدار مرکزی و زوال میراث مشروطه در دوره احمدشاهی



ساسان کریمی

استادیار مطالعات ایران در دانشگاه تهران

واقعیت این است که همچون افراد، سرنوشت جوامع هم در ترکیبی از تدریج و بزنگاه شکل می‌گیرد: «تدریج» که جامعه ناچار در بستر آن با عرق‌ریزان روح، تکه‌های مختلف یک کلان‌سازه تمدنی را برمی‌سازد و انباشت ذرات کار هر روزه، رعایت مدام محاسبه هر آن و سنجدیگی پیوسته است و در عین حال، «بزنگاه» که به‌ویژه در تعیین جهت و تخریب آنچه ساخته شده، تعیین‌کننده است.

مرور انقلاب مشروطه که‌ به واقع انقلابی درون‌سیستمی، با خواسته‌های مشخص، سنجدیده و در بدنه مستقر اجتماعی بود، بسیار انجام شده و موضوع نوشتار حاضر نیست. آنچه در نقطه تمرکز نگارنده است، رخداد‌های پس از مشروطه، به‌ویژه در دوره «احمدشاهی» و تبعات ناشی از آن است که به مناسبت مردادی دیگر که هم نشان از مشروطه دارد و هم بعدتر، کودتایی ضدملی، تلاش دارد خوانندگان را به آن متوجه کند.

واقع امر آن است که به مناسبت رخداد‌های پس از امضای فرمان مشروطه توسط مظفرالدین‌شاه قاجار، احمدشاه تنها پادشاه مشروطه ایران است، مظفرالدین‌شاه که به کوتاه زمانی پس از امضای فرمان در مرداد ۱۲۸۵، به ماه دی، به‌واسطه امراض کهنه درگذشت. هرچند محمدعلی‌شاه، در بدو شاهی، هم چاره‌ای دیگری نداشت و هم اقل اهتمام را برای مدارا یا مجلس‌شورا صرف کرد، لاقال ظاهرا به‌واسطه ترور ناگام، طبع دیگر از خود بروز داده و آنچه در تقابل با اصل مشروطه و مجلس می‌دانیم را به سبوعانه‌ترین وجه و نیز آغشته به وابستگی به منصف ظهور گذاشت و با فرجام استبداد صغیر در دست فاتحان تهران، اعم از آذری و کیل و بختیار، کیان سلطنت به کودک گریان سپرد. علاوه بر مذکور، کمتر می‌توان فکر کرد که حتی مُصرترین طرفداران پهلوی نیز این دوره را دوره‌ای متصف به اقلی از محتوای مشروطه بدانند؛ الا شاید به ۱۲ سال نخست دوره ثانی که بعدتر درباره آن اشاره خواهیم کرد.

بنابراین آنچه باقی است، همان مدعای متقدم است که: «تنها شاه واقعا مشروطه ایران، احمدشاه قاجار بود». به لحاظ آنکه پدیده‌های تاریخ، جملگی خاکستری هستند، باید اذعان کرد این تنها شاه مشروطه، بیش از هر چیز، کودک، فره به سپس بیمار و غایب بود. بروز این‌گونه شاه تاره، که بخشی به‌واسطه مشروطه بود و بخش دیگر به مناسبت دل‌گرفنگی کودک از فراق خانواده و نهایتاً خوی خود احمدشاه، بدوا سبب فرح و بسط خاطر روشنفکران و اهل سیاست بود و لکن‌ا به رچال کهنه قجر، دلارامی را از باب مشی امور برای ایشان و البته نوع شهروندان به بار آورد.

ام‌ا واقعیت تاریخ که از قضا در آن زمان با جنگ اول بین‌الملل، اشغال مجدد کشور توسط بریتانیا و روس، انقلاب بلشویکی در همسایه شمالی، حضور ناگام در کنفرانس صلح پاریس و فقره قرارداد ۱۹۱۹ جملگی زمینه را برای مطالبه اجتماعی اقتدار مرکزی فراهم آورد. به طوری که سودای نقش‌آفرینی بررنگ‌تر بریتانیا در ایران متعاقب تغییرات در پترزبورگ و مسکو، در این بستر بین‌الادهان ایرانی، که حالا از نامشخص‌بودن سامان مملکتی به ستوه آمده بود کار کودتای اسفند ۱۲۹۹ را به غایت هموار کرد.

آمده است هنگام اطلاع از نزدیکی کودتا، شاه قاجار با هراس در پی راهی برای انتقال انبوه سکه‌های نقره خود به بغداد و سپس بمبئی بود تا آنکه آسودگی حاصل آمد که کودتا نه بر کیان سلطنت، که علیه دولت است. هرچند این‌چنین شد و پس از برآمدن سیدضیا و نهایتاً رضاحان به نخست‌وزیری، سلطنت قجر بیش از چهار سال تمام دیکر نیز به طول انجامید، اما تعلق نیمه احمدشاه به سلطنت ایران نیز زده‌ده شد. با دورشدن از فضاوت‌های آغشته به روزمرگی‌های غیرعلمی باید گفت پذیرش اجتماعی برای پدیده رضاحان و تبدیل او به رضاشاه، لاقال در علت هم‌زمان داشت: فقدان اقتدار مرکزی مملکت در سال‌های متمادی از یک سو، و توان حل مسئله رضاحان در دوره سردار سپه‌هی و نخست‌وزیری.

همین تاریخ شاید تلقی افواهی را در بین‌الادهان این سرزمین دامن زده است که «کار مملکت با نرمنش و مشروطه و دموکراسی پیش نمی‌رود، بلکه کشایش را حاجت به مصلحی زورمند است». از این رو، هر چند دوره رضاحانی و رضاشاهی سازندگی‌های قابل‌اعتنایی را به همراه داشت، باید امر مهم‌تری را نیز عین و ذهن در نداشت و آن به تاراج‌رفتن تمام میراث مشروطه توسط رضاحان بود که برایش خون‌ها رفته بود. شاه دوباره نامشروط به قدرت و حالا یک قزاق بود. تبار شاهی هم رفته بود و هم تبعه مهم این دو، این بود که «راه ایران حالا نه در برآمدن قدرت مشروع و کارآمد و در عین حال، مشروط بلکه کارآمدی به بهای نظامی‌شدن و بیش از پیش نامشروط‌شدن قدرت بود». شاید بخش عمده‌ای از تحولات بعدی تاریخ ایران را نیز نتوان به‌سادگی مستقل از این فروریزی نهاد مشروطه دانست. باید گفت «اینک نه مجلس، بلکه ایده مشروطه به واقع به توپ بسته شده بود»؛ خسارنی که نه‌تنها بر عهده رضاحان، بلکه هم بر ذمه فقدان اقتدار مرکزی باید قلمداد شود که زمینه را برای برگشیده‌شدن نظامی‌گرایی و روزمندسازی بیش از پیش قدرت در مواجهه با هر پدیده بیرونی فراهم آورد. در واقع با تمام آنچه ساخته شد، آنچه در دوره پهلوی اول از دست ایران رفت، بسیار اساسی‌تر و بنیادین‌تر بود و آن راه درست مملکت‌داری بر مبنای قانون، سنجدیگی و هم‌گرایی متکثر بود.

شاید دوره دیگری که شاه، این بار نه از روی ضعف جسمانی یا غیبت از مملکت، بلکه به واسطه اشغال کشور، سن کم و نحوه جلوس به سلطنت بر مدار اصلی قدرت نبود، ۱۲ سال نخست پهلوی دوم یعنی از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ بود. دوره‌ای که ضعف شاه او را باز به قالب شاهی که سلطنت کند و نه حکومت نزدیک کرد و اکتا به رچال استخوان‌دار قاجار و پهلوی اول نظیر قوام‌السلطنه و دکتر مصدق و بازبودن فضای سیاسی برای اهل فرهیختگی و سیاست دلخوشی‌آور بود، اما باز هم فقدان اقتدار مرکزی و تنازعی میان دولت و دربار در توازی با مسئله نفت و خارجی، ملت مدافع دکتر مصدق و نهضت مقاومت ملی در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را به اندازه گفایت فرسوده کرد که زمینه برای کودتای بی‌معارض ۱۳۳۲ فراهم آید و حالا شاهی که با کت‌وشلوار سفید در رم اقامت کرده بود، با لباس و کلاه کامل نظامی از هواپیمایا به تهران گذارد و شاهی در این خلعت، آخرین ضربه‌ها را به باقی‌مانده‌های ایده و سامانه مشروطیت بزند.

اقتدار مرکزی، همان‌طور که در کنه وازه نهفته است، مشروع است. این اقتدار نه الزاما در قالب و کسوت شاه، بلکه باید در نهاد مشروط‌شده به قانون، آن چنان کارآمد و برای آحاد ملت روشن می‌نمود که عرصه را برای آنچه از پی این دوره ظاهر می‌شود، آمد، فراهم نیاورد. ایران، با تمام ندان‌های تیزشده، انباشت مسائل و پیشروی‌اش در ایده مشروطه، باید با روش صحیح به سوی توسعه می‌رفت. گویی در هر دو زمان گفته، توسعه و کارآمدی ظاهری از پی نظامی‌گرایی، ناگام و بلکه خسارت‌بار بود: به همان اندازه کههن‌کارآمدی دوره فقدان اقتدار مرکزی احمدشاهی، حال تنها اندکی با تأخیر.

www.sharghdaily.com

پرونده خدمه ۲ سوخو-۲۴ از مرحله مفقودی عبور کرد

سه خلبان ایرانی در قطر



نایب‌اصل بازگرداندن را متوقف کند.
بنابراین، در صورت تحقق شرایط ماده ۱۱۸، آزادی سه خلبان ایرانی الزاما به معامله سیاسی یا مبادله اسیر وابسته نیست. تهران و دوحه می‌توانند درباره زمان، مسیر و شیوه تحویل مذاکره کنند، اما این جزئیات اجرایی با اصل تعهد به بازگرداندن اسرا تفاوت دارد.

اگر محاصمه ادامه داشته باشد

ادامه محاصصات فعال وضعیت دیگری ایجاد می‌کند. در این حالت، کشور نگهدارنده اصولا می‌تواند اسیر جنگی را تا پایان درگیری فعال در اختیار داشته باشد. منطق این قاعده، جلوگیری از بازگشت نظامی اسیرشده به میدان جنگ است. با این حال، کنوانسیون برای برخی مجروحان و بیماران استثناهایی در نظر گرفته است. اسرای به‌شدت مجروح یا بیمار در شرایط مشخص امکان بازگشت مستقیم به کشور خود را دارند. انتقال برخی افراد به کشور بی‌طرف نیز در چارچوب مقررات کنوانسیون پیش‌بینی شده است. به همین دلیل، دسترسی پزشکی و مشخص‌شدن وضعیت سلامت سه خلبان اهمیت مضاعفی دارد. نتیجه ارزیابی پزشکی می‌تواند بر مسیر حقوقی پرونده اثر بگذارد.

مسیر قطر تا ایران

با کنار هم قراردادن این قواعد، مسیر پرونده چند مرحله مشخص دارد. ابتدا باید دسترسی مستقیم به سه خلبان فراهم شود و وضعیت جسمی و شرایط نگهداری آنها مورد بررسی قرار گیرد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این مرحله نقش محوری دارد. مرحله بعد به وضعیت محاصمه مربوط است. ادامه درگیری فعال، قواعد نگهداری اسرای جنگی و استثناهای پزشکی را در اولویت قرار می‌دهد. پایان محاصصات فعال نیز ماده ۱۱۸ را به مبنای اصلی مطالبه بازگشت تبدیل می‌کند. پس از تعیین این وضعیت، مسیر دیپلماتیک اهمیت پیدا می‌کند. تهران و دوحه باید جزئیات انتقال را مشخص کنند. تحویل مستقیم، حضور صلیب سرخ یا استفاده از کشور ثالث از گزینه‌های اجرایی است. این مذاکرات درباره چگونگی بازگشت خواهد بود. نه لزوما اصل بازگشت.

اعضای کمیسیون امنیت ملی با پاسخ‌گو نبودن دبای خبر

«شرق» برای پیگیری وضعیت سه خلبان ایرانی و اطلاع از اقدام‌های احتمالی مجلس با تعدادی از اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی تماس گرفت. برخی اعضای کمیسیون پاسخ‌گو ی تماس‌ها نبودند و برخی دیگر گفتند هنوز اطلاعاتی درباره این پرونده و طرح آن در کمیسیون ندارند.

اردستانی: آزادی خلبانان ایرانی دور از انتظار نیست

احمد بخشایش اردستانی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز در گفت‌وگو با «شرق» گفت تاکنون اطلاعی از بررسی این موضوع در کمیسیون نندارد. او با این حال تأیید زنده‌بودن سه خلبان سوخو-۲۴ را مهم دانست و گفت: «همین‌که مشخص شده سه خلبان ما زنده هستند، غنیمت است. احتمالا قطری‌ها آنها را نگه داشته‌اند تا در زمان مقتضی آزاد کنند. بنابراین فکر نمی‌کنم مشکل خاصی در این زمینه وجود داشته باشد». اردستانی احتمال محتمل اسیرا را نیز مطرح کرد و افزود: «ممکن است ایران هم خلبانان یا نیروهای از آمریکا را در اختیار داشته باشد. برای مثال، احتمال دارد گروه‌های مقاومت در عراق افرادی را بازداشت کرده و به ایران تحویل داده باشند. به هر حال، چنین اتفاقاتی در جریان جنگ رخ می‌دهد». او میان نگهداری خلبانان از سوی دولت قطر و در اختیار داشتن آنها از سوی نیروهای آمریکایی



صلیب سرخ و نخستین کام عملی

نقش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در پرونده اسرای جنگی تشریفاتی نیست. کنوانسیون سوم ژنو امکان بازدید نمایندگان این نهاد از محل نگهداری اسرا را پیش‌بینی کرده است. نمایندگان صلیب سرخ همچنین باید بتوانند بدون حضور شاهد با اسرا گفت‌وگو کنند. چنین دسترسی‌ای چند مسئله را هم‌زمان روشن می‌کند: هویت افراد، وضعیت سلامت، شرایط نگهداری و امکان ارتباط با خانواده. در پرونده سه خلبان ایرانی نیز نخستین کام عملی می‌تواند دسترسی صلیب سرخ و بررسی مستقیم وضعیت آنها باشد. پس از این مرحله، مسئله اصلی به زمان و شرایط بازگشت می‌رسد.

ماده ۱۱۸ و مسیر بازگشت

ماده ۱۱۸ کنوانسیون سوم ژنو مهم‌ترین قاعده برای تعیین سرنوشت نهایی اسرای جنگی پس از توقف درگیری است. براساس این ماده، اسرای جنگی پس از پایان مخاصمات فعال باید بدون تأخیر آزاد و به کشور خود بازگردانده شوند. دو عبارت در این ماده اهمیت اساسی دارد: «پایان مخاصمات فعال» و «بدون تأخیر». بازگشت اسرا در این چارچوب الزاما به امضای پیمان صلح جامع وابسته نیست؛ وضعیت واقعی مخاصمات فعال میان طرف‌ها معیار اصلی است. بنابراین تعیین وضعیت کنونی درگیری، مستقیما بر پرونده سه خلبان اثر می‌گذارد. در صورت احرار پایان مخاصمات فعال، موضوع از سطح درخواست سیاسی برای آزادی سه قطری فائز می‌رود و تکلیف مقرر در ماده ۱۱۸ مطرح می‌شود.

تبادل اسرا شرط آزادی نیست

افکار عمومی معمولا بازگشت اسرا را با مبادله گره می‌زند. این تصور وجود دارد که هر کشور برای تحویل‌گرفتن نیروهای خود باید اسیری را به طرف مقابل تحویل دهد. ماده ۱۱۸ چنین شرطی ندارد. نبود توافق میان طرفین نیز اصل بازگرداندن اسرا را از بین نمی‌برد. کشور نگهدارنده در چنین شرایطی باید برای بازگشت آنها برنامه‌ریزی کند. اختلاف درباره شیوه انتقال با هزینه‌های آن نیز

مستقر در این کشور تفاوت قائل شد و گفت: «اگر قطری‌ها خلبانان ما را برای مبادله به آمریکایی‌ها تحویل دهند، اتفاق خوبی نیست؛ اما اگر آنها در اختیار خود دولت باشند، موضوع متفاوت است. اینکه خلبانان در اختیار پایگاه آمریکا در قطر قرار گرفته باشند نیز بحث دیگری است. با این حال، ایران می‌تواند در این‌باره با قطری‌ها گفت‌وگو کند». این عضو کمیسیون امنیت ملی درباره پایان مهلت ۶۰روژه نیز گفت: «این مهلت به مذاکره مربوط است، نه آتش‌بس. پس از جنگ ۴۰روزه، پایان جنگ اعلام شد؛ اما بحث آتش‌بسی گسترده‌تر نیز مطرح بود که لبنان، غزه، یمن و ایران را دربر می‌گرفت. آمریکا می‌خواست این بازیگران تابع ایران نباشند و ابزارهای قدرت منطقه‌ای ایران را از تهران بگیرد. ایران هم مهلتی ۶۰روژه برای مذاکره در نظر گرفته بود. این مهلت می‌تواند تمدید شود».

او ادامه داد: «آمریکایی‌ها نیز به اندازه کافی خسته شده‌اند و خود دونالد ترامپ بی‌علاقه نیست که با حفظ وضعیت موجود، جنگ را پایان‌یافته اعلام کند». اردستانی درباره نحوه اسارت این افراد و علت بی‌خبری از وضعیت آنها نیز گفت: «سه خلبان ما پس از انجام عملیات و هدف قرارگرفتن هواپیماهایشان، احتمالا به وسیله پافند آمریکایی مستقر در قطر سقوط کردند. یکی از خلبانان به شهادت رسید و پیکر او را تحویل دادند؛ اما مشخص نبود سه خلبانی که زنده مانده‌اند و در بازداشت به سری می‌برند، در اختیار آمریکایی‌ها هستند یا قطری‌ها». او در پایان، با ابراز امیدواری نسبت به آزادی این خلبانان گفت: «ما با قطری‌ها گفت‌وگو خواهیم کرد. همین که بدانیم این افراد زنده هستند، اهمیت دارد. بالاخره آزاد خواهند شد؛ به‌ویژه پس از پایان جنگ و زمانی که مذاکرات‌ای شکل بگیرد».

مرز اسارت و محاکمه

یک رمز حقوقی مهم نیز باید در این پرونده حفظ شود. اسیر جنگی صرفا به دلیل شرکت قانونی در عملیات نظامی قابل مجازات نیست. حقوق جنگ برای رزمنده قانونی در برابر تعقیب کفیری صرفا به علت مشارکت در محاصمه، حمایت‌هایی در نظر گرفته است. اتهام مستقل درباره ارتکاب جنایت جنگی، وضعیت متفاوتی ایجاد می‌کند و می‌تواند مبنای رسیدگی قضائی قرار گیرد. با این حال، حضور خلبان نظامی در یک عملیات رزمی به‌تنهایی معادل ارتکاب جنایت جنگی نیست. در اطلاعات رسمی منتشرشده درباره سه خلبان ایرانی نیز تاکنون گزارشی از طرح اتهام کفیری مستقل علیه آنها مطرح نشده است. بنابراین اصل پرونده در شرایط فعلی به وضعیت اسارت، رعایت حقوق آنها و مسیر بازگشت مربوط می‌شود.

انتظار برای خبر بعدی

شش ماه پیش چهار خدمه از دو سوخو-۲۴ اجکت کردند. انتظار برای خانواده مجید کاظمی با خبر شهادت او پایان یافت. سه خانواده دیگر ا ما‌ماه‌ها بدون اطلاع قطعی از سرنوشت عزیزان خود ماندند. اکنون خبر زنده‌بودن سه خلبان، جس این انتظار را تغییر داده است. مسئله دیگر پیداکردن اثری از سه مفقود نیست؛ خانواده‌ها اکنون منتظر تماس، دیدار و بازگشت هستند. کنوانسیون ژنو نیز دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند. قواعد مربوط به اسرا فقط روابط دولت‌ها را تنظیم نمی‌کند؛ این قواعد برای حفاظت از انسانی نوشته شده است که دیگر در میدان نبرد حضور ندارد؛ باید زنده بماند. درمان، ارتباطش با خانواده قطع نشود و پس از پایان دلیل حقوقی اسارت به خانه بازگردد.

مأموریت دوم

مأموریت نخست سه خلبان در ۱۱ اسفند آغاز شد؛ آنها با دو سوخو-۲۴ به سوی قطر رفتند. هر دو جنگنده از بین رفتند و مجید کاظمی جان باخت. آن مأموریت پایان یافته است. اکنون مأموریت دیگری آغاز شده است: مأموریتی حقوقی و دیپلماتیک برای بازگرداندن سه خلبان باقی‌مانده. دسترسی صلیب سرخ نخستین گام آن است. کنوانسیون سوم ژنو چارچوب حقوقی را فراهم می‌کند و ماده ۱۱۸ نیز در صورت پایان مخاصمات فعال، مبنای اصلی بازگشت خواهد بود. اگر سه خلبان از وضعیت اسیر جنگی برخوردار باشند، حقوق آنها باید در تمام مدت اسارت رعایت شود. بیماری یا جراحات شدید می‌تواند قواعد ویژه بازگشت را فعال کند. پایان مخاصمات فعال نیز تکلیف دیگری ایجاد می‌کند: آزادی و بازگرداندن بدون تأخیر. در چنین شرایطی، بازگشت آنها لطف یک دولت به دولت دیگر نیست و الزاما به مبادله اسرا نیز ندارد. حقوق جنگ برای پایان اسارت نیز قاعده دارد. دو سوخو-۲۴ دیگر باز نمی‌گردند و در نهایت پیکر مجید کاظمی به وطن بازگشت و در سرزمین پدری به خاک سپرده شده؛ اما براساس اعلام رسمی ستاد کل، جواد صالحی، عبدالمجید دشتیان و عمران به‌روشنیان زنده‌اند. از اینجا به بعد، مهم‌ترین خبر این پرونده دیگر درباره جنگنده‌ها نیست؛ خبر اصلی روزی منتشر می‌شود که سه خدمه باقی‌مانده، مسیر قطر تا ایران را این بار برای بازگشت به خانه طی کنند.

خبر

بقایی: توافق با عمان حاصل شد

سخنگوی وزارت امور خارجه در مورد مذاکرات ایران و عمان برای تعیین نقشه جدید تردد در تنگه هرمز گفت: «توافق بر سر نقشه تردد کشتیرانی حاصل شده است. این اقدام حاصل یک همکاری جمعی بین‌دستگاهی با محوریت وزارت امور خارجه و مشارکت فعال بخش‌های دفاعی، امنیتی و زیست‌محیطی کشور بوده است». به گزارش خبرآنلاین، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفت: «در حال حاضر، به دلیل تداوم تحریم‌های دریایی، تهدیدات و تحرکات نظامی آمریکا، نمی‌توان از برقراری امنیت و ایمنی کامل در تنگه هرمز سخن گفت. با این حال، ایران و عمان به عنوان دو دولت ساحلی، از حدود سه ماه پیش (هم‌زمان با امضای یادداشت‌تفاهم ۲۸ خرداد) مذاکرات فشرده‌ای را برای تعیین مسیر ایمن کشتیرانی آغاز کردند». بقایی در گفت‌وگویی با دفاع‌پرس تأکید کرد: «با وجود کارشنشی‌های آمریکا، این گفت‌وگوها در سه هفته اخیر روندی رو به جلو و مثبت داشته و توافق بر سر نقشه تردد کشتیرانی حاصل شده است. این اقدام حاصل یک همکاری جمعی بین‌دستگاهی با محوریت وزارت امور خارجه و مشارکت فعال بخش‌های دفاعی، امنیتی و زیست‌محیطی کشور بوده است». او تأکید کرد: «یک سری موارد هست که گفت‌وگوها همچنان درباره آنها ادامه دارد، در مورد بیانیه مشترکی که باید توسط ایران و عمان منتشر شود. بر همین اساس رفت‌وآمدها بین دو کشور همچنان ادامه دارد و هر زمان که نهایی شود، حتما درباره آن اطلاع‌رسانی خواهد شد». بقایی گفت: «موضوع مهم دیگر، این است که تفاهم ایران و عمان تفاهم مستقلی بوده که بین دو دولت ساحلی برای اطمینان از تردد ایمن کشتی‌ها از تنگه هرمز و هم‌زمان حفظ حاکمیت ایران و عمان است؛ اما در مورد اینکه در مرحله بعد چه اتفاقی خواهد افتاد و چگونگی روند انجام کامل امنیت در تنگه هرمز و تردد عادی شناورها ای تجاری موضوعی است که منوط به پایان‌یافتن اقدامات غیرقانونی، مداخلات، تهدیدات و محاصره دریایی از سوی آمریکا و همچنین جبران نقض عهدهای صورت‌گرفته در دو ماه اخیر است».

بزشکیان: اراده ایران بر تقویت روابط همه‌جانبه با هند است

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در پیامی به نخست‌وزیر هند تأکید کرد: ایران آمادگی دارد در برتو اعتماد و احترام متقابل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده موجود، گام‌های مؤثرتری برای تحکیم مناسبات دو کشور وتأمین منافع مشترک دولت‌برداشتا شود. به گزارش ایسنا، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، در پیامی به ناراندرا مودی، نخست‌وزیر هند، با تبریک فرارسیدن هفتادونهمین سالگرد استقلال جمهوری هند، این‌مناسبت را فرصتی مغتنم در مسیر تعمیق و گسترش روابط دیرینه و همه‌جانبه میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری هند دانست و تصریح کرد: بی‌تردید، پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، تمدنی و مردمی میان دو ملت، سرمایه‌ای ارزشمند برای ترسیم افق‌های روشن‌تر در مناسبات دوجانبه براساس منافع مشترک و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده موجود، به شمار می‌رود. رئیس‌جمهوری با تأکید بر اراده جمهوری اسلامی ایران برای تقویت بیش از پیش روابط همه‌جانبه با جمهوری هند افزود: جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد در برتو اعتماد و احترام متقابل و بهره‌گیری از ظرفیت‌های گسترده موجود، گام‌های مؤثرتری در جهت تحکیم مناسبات دو کشور و تأمین منافع مشترک دو ملت بر داشته شود.

سخنگوی دولت: جنایت جنگی مدرسه میناب از یاد ایرانیان پاک نمی‌شود

سخنگوی دولت اظهار کرد: ۱۶۸ روز از شهادت فرزندان ایران در میناب و لامرد گذشت، اما جنایت جنگی با گذشت روزها از یاد یک ملت پاک نمی‌شود. فاطمه مهاجرانی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: ۱۶۸ روز از شهادت فرزندان ایران در میناب و لامرد گذشت، اما جنایت جنگی با گذشت روزها از یاد یک ملت پاک نمی‌شود. حضور خانواده ماکان نصیری در هیروشیما، پیوند دو روایت از رنج جنگ بود؛ از هیروشیما تا میناب، زمان می‌گذرد، اما رنج قربانیان و جنایت جنایتکاران فراموش نمی‌شود».